

جامع علم کلام

- 
- سرشناسه: توماس، آکویناس قدیس، ۹۱۲۲۵-۱۲۷۴ م.
- عنوان و نام پدیدآور: جامع علم کلام توماس آکوئینی/ تلخیص و توضیح پیتر کریفت؛ ترجمه علی رضا عطارزاده.
- مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۲.
- مشخصات ظاهری: ۶۴۷ ص.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۸۱-۱
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- یادداشت: عنوان اصلی: Summa theologica.
- یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «A summa of the Summa: the essential philosophical passages of St. Thomas Aquinas' Summa theologica» به فارسی برگردانده شده است.
- موضوع: توماس آکویناس قدیس ۹۱۲۲۵-۱۲۷۴ م. جامع الهیات
- موضوع: Thomas, Aquinas, Saint, 1225?-1274. Summa Theologica
- موضوع: عقاید دینی - متون قدیمی تا ۱۸۰۰ م.
- موضوع: Catholic Church -- Doctrines -- Early Works to 1800
- شناسه افزوده: کریفت، پیتر، ۱۹۳۷- م.
- شناسه افزوده: عطارزاده، علیرضا، ۱۳۷۳-، مترجم
- شناسه افزوده: Kreeft, Peter
- رده بندی کنگره: BX ۱۷۴۹
- رده بندی دیویی: ۲۳۰/۲
- شماره کتاب شناسی ملی: ۹۳۴۳۳۷۰
-

# جامع علم کلام

## توماس آکوئینی

تلخیص و توضیح: پیتر کریفت  
ترجمہ علی رضا عطّارزادہ



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**A Summa of the Summa**  
*The Essential Philosophical Passages of*  
*St. Thomas Aquinas' Summa Theologica*  
*Edited and Explained for Beginners*  
Edited and Annotated by Peter Kreeft  
Ignatius Press, 1990



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

\* \* \*

توماس آکوئینی

جامع علم کلام

تلخیص و توضیح: پیتر کریفت

ترجمه علی‌رضا عطّارزاده

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۰۴۸۱ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 622 - 04 - 0481 - 1

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

تقدیم به کشیش یسوعی دبلویو. نوریس کلارک  
بیش از یک توماسی بزرگ  
یک توماس کوچک



ترجمهٔ این کتاب را تقدیم می‌کنم به  
مادرم، که بیش از یک مادر است.  
مترجم





## فهرست

یادداشت مترجم ..... ۱۵

مقدمه ..... ۲۱

شرح اصطلاحات ..... ۳۷

بخش اول: روش شناسی: علم کلام در مقام یک علم (یک، ۱)

دیباچه ..... ۴۶

مبحث ۱: ماهیت و گستره آموزه مقدّس ..... ۴۷

بخش دوم: دلایل وجود خدا (یک، ۲)

مبحث ۲: وجود خدا ..... ۶۸

بخش سوم: ماهیت خدا (یک، ۳-۲۶)

مبحث ۳: در باب بساطت خدا ..... ۹۰

مبحث ۴: کمال خدا ..... ۱۰۲

مبحث ۵: در باب خیریت به طور عام ..... ۱۰۷

مبحث ۶: خیریت خدا ..... ۱۱۱

مبحث ۷: عدم تناهی خدا ..... ۱۱۳

مبحث ۸: وجود خدا در اشیا ..... ۱۱۶

مبحث ۹: تغییرناپذیری خدا ..... ۱۲۱

- مبحث ۱۰: سرمدیّت خدا. .... ۱۲۴
- مبحث ۱۱: وحدت خدا. .... ۱۲۸
- مبحث ۱۲: ما چگونه خدا را می شناسیم؟ ..... ۱۳۱
- مبحث ۱۳: نام‌های خدا ..... ۱۴۰
- مبحث ۱۴: در باب علم خدا. .... ۱۵۱
- مبحث ۱۵: در باب مُثُل ..... ۱۵۸
- مبحث ۱۶: در باب حقیقت ..... ۱۶۰
- مبحث ۱۷: در خصوص کذب ..... ۱۶۴
- مبحث ۱۸: زندگی {یا حیات} خدا ..... ۱۶۷
- مبحث ۱۹: اراده خدا ..... ۱۷۰
- مبحث ۲۰: عشق خدا. .... ۱۸۰
- مبحث ۲۱: عدالت و رحمت خدا ..... ۱۸۴
- مبحث ۲۲: مشیّت خدا. .... ۱۸۸
- مبحث ۲۳: در باب تقدیر ..... ۱۹۲
- مبحث ۲۵: قدرت خدا ..... ۱۹۷
- مبحث ۲۶: در باب بهجت الهی ..... ۲۰۳
- بخش چهارم: جهان‌شناسی: خلقت و مشیّت (یک، ۴۴-۴۹، ۶۵، ۱۰۳-۱۰۵)**
- مبحث ۴۴: صدور مخلوقات از خدا و از علّت نخستین همه چیزها ..... ۲۳۳
- مبحث ۴۵: نحوه فیضان چیزها از مبدأ نخستین ..... ۲۳۶
- مبحث ۴۶: در باب آغاز دیرند مخلوقات ..... ۲۴۱
- مبحث ۴۷: تمایز چیزها به طور عام ..... ۲۴۸
- مبحث ۴۸: تمایز چیزها به طور خاص ..... ۲۵۲
- مبحث ۴۹: علّت شرّ ..... ۲۵۷
- مبحث ۶۵: کار خلقت مخلوقات جسمانی ..... ۲۶۲
- مبحث ۱۰۳: در باب تدبیر اشیا به طور عام ..... ۲۶۵
- مبحث ۱۰۴: معلول‌های خاص تدبیر الهی ..... ۲۷۴

مبحث ۱۰۵: در باب تغییر مخلوقات به دست خدا ..... ۲۷۸

**بخش پنجم: انسان‌شناسی: بدن و نفس (یک، ۷۵-۷۸)**

مبحث ۷۵: در باب انسانی که مرکب است از جوهری روحانی و جوهری

جسمانی: و در وهله اول درباره آنچه به ذات نفس تعلق دارد ..... ۲۹۴

مبحث ۷۶: در باب بدن و نفس ..... ۳۰۲

مبحث ۷۷: در باب اموری که به قوای نفس به طور عام مربوط است ..... ۳۱۰

مبحث ۷۸: درباره قوای خاص نفس ..... ۳۱۲

**بخش ششم: معرفت‌شناسی و علم‌النفس (یک، ۷۹-۹۳)**

مبحث ۷۹: درباره قوای عقلی ..... ۳۲۲

مبحث ۸۰: در باب قوای شوقیه به طور عام ..... ۳۳۶

مبحث ۸۱: در باب قوه حسّانیت ..... ۳۳۸

مبحث ۸۲: در باب اراده ..... ۳۴۰

مبحث ۸۳: در باب اختیار ..... ۳۴۹

مبحث ۸۴: چگونه نفس مادام که با بدن متحد است اشیای جسمانی‌ای

را که مادون آن هستند می‌فهمد ..... ۳۵۴

مبحث ۸۵: در باب نحوه و ترتیب فهم ..... ۳۷۱

مبحث ۸۶: عقل ما چه چیزی را در اشیای مادی می‌شناسد ..... ۳۸۱

مبحث ۸۷: چگونه نفس ناطقه خودش و هرچه را در خودش هست

می‌شناسد ..... ۳۸۳

مبحث ۸۸: چگونه نفس انسان آنچه را فوق خودش است می‌شناسد ..... ۳۸۵

مبحث ۸۹: در باب شناخت نفس جدا شده ..... ۳۸۷

مبحث ۹۰: در باب ایجاد نخستین نفس انسان ..... ۳۸۸

مبحث ۹۳: غایت یا حدّ ایجاد انسان ..... ۳۹۲

**بخش هفتم: اخلاق**

الف) سعادت (دو-یک، ۱-۵) ..... ۴۱۱

- مبحث ۱: در باب غایت نهایی ..... ۴۱۱
- مبحث ۲: در باب چیزهایی که سعادت انسان عبارت است از آنها. .... ۴۲۰
- مبحث ۳: سعادت چیست؟ ..... ۴۳۵
- مبحث ۴: در باب چیزهایی که برای سعادت نیاز است ..... ۴۴۲
- مبحث ۵: در باب دستیابی به سعادت ..... ۴۵۲
- ب) اراده (دو-یک، ۶-۱۳) ..... ۴۶۰
- مبحث ۶: در باب ارادی و غیرارادی ..... ۴۶۰
- مبحث ۸: در باب اراده، با توجه به آنچه اراده می‌کند. .... ۴۶۶
- مبحث ۹: در باب آنچه اراده را حرکت می‌دهد ..... ۴۶۷
- مبحث ۱۳: در باب انتخاب، که فعل اراده در نسبت با وسایل است ..... ۴۶۹
- پ) خیر و شرّ (دو-یک، ۱۸-۲۱) ..... ۴۷۳
- مبحث ۱۸: در باب خیر و شرّ افعال انسانی به طور عام ..... ۴۷۳
- مبحث ۱۹: در باب خیریت و زشتی فعل درونی اراده. .... ۴۸۱
- مبحث ۲۰: در باب خیریت و زشتی در افعال انسانی بیرونی ..... ۴۸۷
- مبحث ۲۱: در باب عواقب افعال انسانی به دلیل خیریت یا زشتی شان ... ۴۹۱
- ت) عشق (دو-یک، ۲۶-۲۹) ..... ۴۹۲
- مبحث ۲۶: در باب انفعالات نفس به طور خاص: و نخست در باب عشق ..... ۴۹۲
- مبحث ۲۷: در باب علّت عشق ..... ۴۹۵
- مبحث ۲۸: در باب معلول‌های عشق ..... ۴۹۸
- مبحث ۲۹: در باب نفرت ..... ۵۰۴
- ث) فضیلت‌ها (دو-یک، ۵۵، ۵۷-۶۶) ..... ۵۰۸
- مبحث ۵۵: در باب فضیلت‌ها از حیث ذاتشان ..... ۵۰۸
- مبحث ۵۷: در باب فضیلت‌های عقلی ..... ۵۱۰
- مبحث ۵۸: در باب تفاوت میان فضیلت‌های اخلاقی و عقلی ..... ۵۱۳
- مبحث ۵۹: در باب فضیلت اخلاقی در نسبت با انفعالات ..... ۵۱۷
- مبحث ۶۰: چگونه فضیلت‌های اخلاقی با یکدیگر متفاوت‌اند ..... ۵۲۱

۵۲۳	مبحث ۶۱: فضیلت‌های اصلی
۵۲۶	مبحث ۶۲: در باب فضیلت‌های الهی
۵۳۰	مبحث ۶۳: در باب علت فضیلت‌ها
۵۳۲	مبحث ۶۴: حدّ وسط فضیلت
۵۳۶	مبحث ۶۵: در باب اتصال فضیلت‌ها
۵۳۸	مبحث ۶۶: برابری فضیلت‌ها
۵۴۲	ج) ردیلت‌ها (دو-یک، ۷۱-۷۴، ۷۶، ۷۷)
۵۴۲	مبحث ۷۱: در باب ردیلت‌ها و گناه فی نفسها
۵۴۵	مبحث ۷۲: در باب تمایز گناهان
۵۴۹	مبحث ۷۳: در باب نسبت گناهان با یکدیگر
۵۵۳	مبحث ۷۴: در باب موضوع گناه
۵۵۴	مبحث ۷۶: در باب علت‌های گناه
۵۵۶	مبحث ۷۷: در باب علت گناه، در جانب شوق حسی
۵۶۳	ج) قانون (دو-یک، ۹۰-۹۷)
۵۶۳	مبحث ۹۰: در باب ذات قانون
۵۶۶	مبحث ۹۱: در باب انواع گوناگون قانون
۵۷۱	مبحث ۹۲: در باب اثرات قانون
۵۷۴	مبحث ۹۳: در باب قانون سرمدی
۵۷۸	مبحث ۹۴: در باب قانون طبیعی
۵۸۵	مبحث ۹۵: در باب قانون انسانی
۵۸۹	مبحث ۹۶: در باب قدرت قانون انسانی
۵۹۶	مبحث ۹۷: در باب تغییر قوانین
۶۳۵	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۶۳۷	نمایه



## یادداشت مترجم

این کتاب، جامع علم کلام توماس آکوئینی، منتخبی است از مهم‌ترین مباحث فلسفی جامع علم کلام، همراه با یادداشت‌های توضیحی به قلم پیتر کریفت. جامع علم کلام مهم‌ترین کتاب در تاریخ فلسفه و کلام مسیحی است که نویسنده آن، توماس آکوئینی، در تفکر مسیحی اهمیت و تأثیری بی‌نظیر دارد و از این حیث فقط با آگوستین قابل مقایسه است. به رغم اهمیت این کتاب، حجم بسیار زیاد و وسعت مباحث آن، که چه‌بسا بسیاری از آن مباحث برای محصل امروزی فلسفه و کلام دیگر موضوعیت نداشته باشد، باعث شده است تا مطالعه آن دشوار شود. هدف کتاب جامع علم کلام توماس آکوئینی این است که با انتخاب مهم‌ترین عبارات فلسفی موجود در آن خواننده را از طریق خود متن با آرای فلسفی توماس آکوئینی آشنا سازد.

متن اصلی جامع علم کلام سه بخش دارد: ۱. بخش نخست (Prima Pars): بعد از مبحث نخست که در حکم رئوس ثمانیه، یا به تعبیر پیتر کریفت روش‌شناسی کتاب، است، به بحث از خدا و خلقت می‌پردازد. بخش نخست مشتمل است بر رساله‌هایی در باب آموزه مقدس، خدا، مقدس‌ترین تثلیث، خلقت، تمایز اشیا به طور عام، تمایز خیر و شر، فرشتگان، کار [خلقت] شش روز، انسان، حفظ و تدبیر مخلوقات. ۲. بخش دوم، خود، مشتمل بر دو بخش است؛ بخش نخست از بخش دوم (Prima Secunda) دربردارنده رساله‌هایی

است در باب غایت نهایی، افعال انسانی، انفعالات، مَلَکات، مَلَکات به طور خاص؛ مَلَکات خیر یعنی فضیلت‌ها، قانون، لطف. و بخش دوم از بخش دوم (Secunda Secundae) مشتمل است بر رساله‌هایی در باب فضیلت‌های الهی، فضیلت‌های اصلی، دلیری و اعتدال، الطاف رایگان و حالات زندگی. ۳. بخش سوم (Tertia Pars) مشتمل است بر دو رساله در باب تجسّد و آیین‌های مقدّس. می‌توان گفت بخش نخست به خدا و خلقت می‌پردازد، بخش نخست از بخش دوم از افعال انسانی و اخلاق بحث می‌کند، بخش دوم از بخش دوم به فضیلت‌ها و رذیلت‌ها به طور خاص اختصاص دارد و نهایتاً بخش سوم به مباحثی می‌پردازد که خاص مسیحیت‌اند.

این کتاب متونی را از بخش نخست و بخش نخست از بخش دوم جامع علم کلام برگزیده، و هیچ متنی را از بخش سوم نیاورده است. معیار این گزینش مناسبت فلسفی آن‌ها بوده است، همان‌گونه که مورخان فلسفه و پژوهشگران فلسفه توماس آکوئینی نیز بیشتر به همین بخش‌ها توجه دارند. پیتیر کریفت متون را در هفت بخش و ذیل عناوینی که خودش انتخاب کرده جای داده است. بخش‌های ۱. روش‌شناسی، ۲. دلایل وجود خدا، ۳. ماهیت خدا، ۴. جهان‌شناسی، ۵. انسان‌شناسی، ۶. معرفت‌شناسی و علم‌النفس، از بخش نخست متن اصلی جامع علم کلام اخذ شده‌اند، و بخش ۷. اخلاق، منتخبی است از بخش نخست بخش دوم. در ترجمه حاضر، هر جا ارجاعی مثلاً به صورت یک، ۵، ۳ آمده است، مقصود بخش نخست از سه بخش اصلی کتاب جامع علم کلام، مبحث ۵، فصل ۳ است.

عبارات این کتاب کلمات خود توماس آکوئینی است. آن‌جا که مبحث یا مباحثی بالکل حذف شده، با توجه به شماره‌های مباحث قابل تشخیص است، و همچنین با علامت سه نقطه (...). مشخص شده که کجا عبارتی در هر فصل حذف شده است. پیتیر کریفت یک مقدمه در ابتدا و یادداشت‌هایی مفصل بر عبارات توماس آکوئینی افزوده است. پیشنهاد من به خواننده این است که هنگام خواندن این کتاب در قید مراجعه به تک‌تک این یادداشت‌ها نباشد، بلکه فقط هنگامی که فهم عبارتی را دشوار یافت به آن‌ها مراجعه کند، و



نهایتاً پس از خواندن هر مبحث یادداشت‌های مربوط به آن را ملاحظه کند. در زبان انگلیسی دو ترجمه کامل از جامع علم کلام وجود دارد. ترجمه نخست که به ترجمه پدران دومینیکی معروف است نخستین بار در سال ۱۹۱۱ به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup> ترجمه دوم به قلم مترجمان و توماس شناسان متعدد، در شصت و یک جلد، همراه با متن لاتین و مقدمه‌ها و یادداشت‌ها، انجام گرفته و انتشار آن از سال ۱۹۶۸ آغاز شده است. اکنون انتشارات کمبریج این ترجمه را تجدید چاپ می‌کند.<sup>۲</sup> به‌رغم این‌که ترجمه پدران دومینیکی قدیمی‌تر است، همچنان نزد بسیاری از پژوهشگران ترجمه دوم ترجیح دارد و معتبرتر است.<sup>۳</sup> علاوه بر این دو ترجمه کامل، ترجمه‌های دیگری از جامع علم کلام به زبان انگلیسی موجود است که هر کدام صرفاً بخش یا بخش‌هایی از آن را شامل می‌شود.

جامع علم کلام توماس آکوئینی تلخیص ترجمه پدران دومینیکی است. من در ترجمه فارسی این کتاب به بعضی از ترجمه‌های انگلیسی دیگر که از بخش‌های گوناگون جامع علم کلام انجام شده است مراجعه و از آن‌ها استفاده کرده‌ام. در ترجمه مباحثی که در بخش‌های اول تا سوم آمده است گاهی به ترجمه برایان دیویس و برایان لفتو، و نیز ترجمه برایان جی. شانلی مراجعه کرده‌ام.<sup>۴</sup> در ترجمه

1. Thomas Aquinas, *Summa Theologica*, trans by English Dominican Fathers (R&T Washbourne: 1911).

2. Thomas Aquinas, *Summa Theologiae*, Latin text and facing English translation, with introductions and notes, 61 volumes (Cambridge University Press: 2006).

۳. مثلاً برایان دیویس، که خود مبحث ۲۶-۱ را ترجمه کرده است، ترجمه نخست را دقیق‌تر می‌داند. بنگرید به: جان مارنبن، تاریخ فلسفه قرون وسطی، ترجمه بهنام اکبری (تهران: انتشارات حکمت، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۹۳)، صص ۳۶۱-۳۶۲.

۴. مشخصات این دو ترجمه:

Brian Davies and Brian Leftow, *Aquinas: Summa Theologiae, Questions on God* (Cambridge University Press: 2006).

Thomas Aquinas, *The Treatise on the Divine Nature*, Translated, with Commentary, by Brian Shanley, O.P. (Hackett Publishing Company: 2006).

مباحث مندرج در بخش‌های پنجم و ششم از ترجمه رابرت پاسنوا و همچنین ترجمه آلفرد جی. فرِدُسو استفاده کرده‌ام.<sup>۱</sup> در ترجمه مباحث مندرج در قسمت «چ» قانون» از بخش هفتم، گاهی به ترجمه ریچارد جی. رِگان نگاه انداخته‌ام.<sup>۲</sup> همچنین، در سراسر متن بارها به ترجمه بسیار خوب عربی تحت عنوان الخلاصة اللاهوتية به قلم الخوری بولس عواد، که در پنج مجلد بین سال‌های ۱۸۸۱ و ۱۹۰۸ در بیروت چاپ شده است، رجوع کرده‌ام. همچنین همواره به متن لاتین توجه داشته‌ام و معادل لاتین بعضی تعابیر و جملات مهم را در پانوشت آورده‌ام.<sup>۳</sup>

این کتاب مملو از آیات کتاب مقدس است و من در ترجمه و شماره‌گذاری آن‌ها<sup>۴</sup> اصل را بر نقل از ترجمه قدیم فارسی<sup>۵</sup> گذاشته‌ام، اما آن‌جا که در ترجمه موجود در ترجمه قدیم تغییراتی داده‌ام، در پانوشت ترجمه قدیم فارسی را نیز آورده‌ام. در سراسر متن عباراتی بین قلاب [ ] آمده که از پیتر کریفت یا مترجم انگلیسی است. کلماتی که بین دو آکلاد { } آمده از مترجم فارسی است. همه پانوشت‌ها از مترجم فارسی است.

باید از آقای دکتر طالب جابری تشکر کنم که سراسر این ترجمه را به دقت خواند و لغزش‌هایی را متذکر شد، خطاهایی را تصحیح کرد و با پیشنهادهای

۱. مشخصات این دو ترجمه:

Thomas Aquinas, *The Treatise on Human Nature: Summa Theologiae 1 A 75-89*, Translated, with Introduction and Commentary, by Robert Pasnau (Hackett Publishing Company: 2002).

Thomas Aquinas, *Treatise on Human Nature* (Summa Theologiae I, Questions 75-102), Trans by Alfred J. Freddoso (St. Augustine's press: 2010).

۲. مشخصات این ترجمه:

Thomas Aquinas, *Treatise on Law*, Trans by Richard J. Regan (Hackett Publishing Company: 2000).

۳. متن لاتین مرجع همان متن انتشارات کمبریج است که مشخصات آن را قبلاً ذکر کردم.

۴. متن لاتین جامع علم کلام هنگام نقل آیات فقط به شماره باب ارجاع داده است. شماره کامل آیات در این ترجمه فارسی لزوماً منطبق بر شماره‌گذاری ترجمه برادران دومینیکی (که متن اساس ما در ترجمه فارسی بوده است) نخواهد بود. ۵. کتاب مقدس، انتشارات ایلام، ۲۰۰۲ م.

خویش مرایاری کرد تا آن را بهتر سازم. البته که مسئولیت همه خطاهای احتمالی با من است. پیشاپیش قدردان خوانندگان فاضلی هستم که کژی‌ها و کاستی‌هایی را که احیاناً در این ترجمه راه یافته است بر من معلوم خواهند کرد.



## مقدمه

من نمی‌توانم دربارهٔ جامع علم کلام هیچ قضاوتی کنم، مگر این‌که بگویم: من آن را هر شب، قبل از آن‌که به بستر بروم، می‌خواندم. اگر احیاناً مادرم در آن میان می‌آمد و می‌گفت، «آن چراغ را خاموش کن، دیر است»، با انگشت بلندشده و بیان بسیار مسرت‌انگیز و آرام، پاسخ می‌دادم، «برخلاف،<sup>۱</sup> جواب می‌دهم که نور را که سرمدی و نامحدود است نمی‌توان خاموش کرد. چشم‌هایت را ببند»، یا جوابی از این دست. در هر حال، احساس می‌کنم که می‌توانم شخصاً تضمین کنم قدیس توماس عاشق خدا بود، زیرا هر کاری می‌کنم نمی‌توانم به قدیس توماس عشق نورزم.

فلانری اوکانر،<sup>۲</sup> عادت هستی<sup>۳</sup>

### یک. دربارهٔ قدیس توماس

قدیس توماس قطعاً یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفانی است که تاکنون زیسته است (در نظر من او بزرگ‌ترین است)، دست‌کم به هشت دلیل: حقیقت‌گویی، فهم متعارف،<sup>۴</sup> عمل‌مندی،<sup>۵</sup> وضوح، عمق، راست‌کیشی، قرون وسطی‌گرایی و مدرن بودن.

---

۱. اشاره دارد به شیوهٔ پاسخ دادن توماس آکوئینی به نظرات مخالف.

2. Flannery O'Connor    3. *The Habit of Being*    4. common sense

5. practicality

۱. نخست، و ساده‌تر از هر دلیلی، او حقیقت را گفت – همان هدف ساده و برخلاف رسم امروزِ فلسفه که امروزه خیلی وقت‌ها («به شیوه‌های گوناگون») از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند و آن را به دست فراموشی سپرده‌اند. نقل قول زیر باید بر سردر هر گروه فلسفه‌ای در جهان حکم شود: «مطالعهٔ فلسفه نه مطالعهٔ آنچه انسان‌ها گمان کرده‌اند، بلکه مطالعهٔ این است که حقیقت چیست.»

۲. دکارت می‌گوید آن یک چیزی که در دانشگاه آموخت و همیشه همراه او بود این بود که هیچ آموزهٔ عجیب و باورناپذیری را نمی‌توان تصوّر کرد که این یا آن فیلسوف آن را به جدّ تعلیم نداده باشد. آنچه پیش‌تر در سال ۱۶۳۷ صحیح بود امروز سه برابر صحیح است. با این حال، قدّیس توماس استاد فهم متعارف است. او استعداد عجیبی دارد در این‌که موضع آشکارا درست را از میان صد موضع غلط پیدا کند. این خصوصاً در مورد اخلاق، آزمون واقعی فیلسوف، صادق است. بعضی فیلسوفان بزرگ، مانند دکارت، هگل و هایدگر، اصولاً هیچ اخلاق فلسفی‌ای ندارند. دیگران، مانند هابز و هیوم و کانت و نیچه، اخلاقی دارند که حقیقتاً نازیستنی است. قدّیس توماس در اخلاق همان‌قدر عمل‌گرا، رک و راست و معقول است که ارسطو، یا کنفوسیوس یا عموی شما.

۳. قدّیس توماس استاد مابعدالطبیعه و اصطلاح‌شناسی فنی بود؛ اما چنان مرد عمل بود که در حال احتضار دربارهٔ سه چیز سخن می‌گفته: شرحی بر غزل غزل‌های سلیمان، رساله‌ای در باب قنات‌ها، و خوراک شاه‌ماهی. مردم عادی، پاپ‌ها و پادشاهان به او نامه می‌نوشتند و مشورت می‌خواستند و همواره حکمت درست باز فرستاده می‌شد. من از زمان قدّیس پولس به بعد هیچ کس را نمی‌شناسم که چنین از حکمت نظری و عملی سرشار باشد.

۴. کسانی که با شور و شوق به حقیقت عشق می‌ورزند معمولاً به سادگی و وضوح سبک نیز عشق می‌ورزند، به طوری که حتی‌المقدور مردم بیشتری بتوانند از این چیز گرانبها، یعنی حقیقت، سود ببرند. کشیش یسوعی پدر روحانی نوریس کلارک<sup>۱</sup> از دانشگاه فورد‌هام، که بیشتر از همهٔ انسان‌های

زنده‌ای که می‌شناسم طرز فکری مانند آکوئینی دارد، می‌گوید سه نوع فیلسوف وجود دارد: کسانی که نخست واضح می‌نمایند، اما بعد از خوانش‌های بیشتر مبهم و مبهم‌تر می‌شوند؛ کسانی که نخست ممکن است مبهم بنمایند اما بعد از هر بار خواندن روشن و روشن‌تر می‌شوند (قدیس توماس بهترین نمونه این نوع است)؛ کسانی که نخست مبهم می‌نمایند و مبهم می‌مانند.

هدف قدیس توماس فقط نور بود نه حرارت. در جامع علم کلام تقریباً هیچ نکته شخصی، هیچ خطابه و هیچ تمسکی به امر نامعقول وجود ندارد؛ هیچ چیز مگر شفافیت.

۵. و عمق – هیچ فیلسوفی بعد از قدیس توماس هرگز چنین موفقیت‌آمیز دو آرمان بنیادین نوشتار فلسفی را ترکیب نکرده است. فلسفه قاره‌ای اروپایی در قرن حاضر با تمرکز بر مسائل حقیقتاً بنیادین مترصد عمق بوده و گاهی آن را یافته است، اما به بهای وضوح. فلسفه انگلیسی مترصد وضوح بوده و اغلب آن را یافته است، اما به بهای عمق، به واسطه تمرکز بر پرسش‌های زبانی مرتبه دوم نه بر پرسش‌هایی که شخص معمولی در آن‌ها حیرت می‌کند: خدا، انسان، زندگی، مرگ، خیر و شر.

۶. دلیل ششم عظمت قدیس توماس فقط برای کاتولیک‌ها تعیین‌کننده است، اما باید دست‌کم برای همه کاتولیک‌ها تعیین‌کننده باشد: مطابق با مرجعیت تعلیم کلیسا (و کاتولیک بودن یعنی باور داشتن به چنین چیزی)، قدیس توماس نخستین استاد (معلم) علم کلام کلیسا است. شورای ترنت، در نشست‌های خویش، جامع علم کلام را بالای محراب اصلی گذاشت و فقط انجیل بالاتر از آن قرار داشت. پاپ لئون سیزدهم در درباره پدر سرمدی<sup>۱</sup> (۱۸۷۹) گفت که همه معلمان کاتولیک باید «حکمت طلایی قدیس توماس را احیا کنند... و استحکام و برتری آن را نسبت به هر تعلیم دیگری آشکارا نشان دهند».

حتی غیرکاتولیک‌ها برای فهم علم کلام و فلسفه کاتولیک باید به سراغ قدیس توماس بروند. شما هرگز نمی‌توانید فلسفه‌ای را از گفته‌های منتقدان و

مخالفانش بفهمید. من در چهار کالج و دانشگاه نه هرگز واحد درسی خوبی درباره فیلسوفی (شامل فیلسوفان بسیاری که با آنها مخالفم) از زبان منتقدان داشته‌ام و نه هرگز واحد درسی بی‌ارزشی از زبان پیروان.

۷. قدیس توماس برای دوره قرون وسطی تعیین‌کننده است. او بیش از هر کس دیگری برنامه قرون وسطایی اساسی پیوند ایمان و عقل، وحی و فلسفه، میراث مربوط به کتاب مقدس و میراث کلاسیک، را تحقق بخشید. وی با انجام دادن چنین کاری، روح فکری تمدن قرون وسطایی را قرن‌ها دیگر از فروپاشی حفظ کرد، روح فکری‌ای که در قرن او مانند کشتی‌ای آسیب‌دیده از امواج عظیم تفرقه در معرض خطر شکسته شدن بود، تفرقه‌ای که علتش اساساً کشف دوباره آثار ارسطو و دوقطبی شدن واکنش‌ها بود؛ در یک سو بدعت‌یابی ترسناک سنت‌گرایان و در سوی دیگر سازش روزآمد مدرنیست‌ها. آکوئینی نمونه درخشان یک بدیل است. هم برای بنیادگرایان و هم برای لیبرال‌های روزگار خویش و هر روزگاری.

ممکن است موافق نباشید که قدیس توماس بزرگ‌ترین فیلسوف تاریخ است، اما او قطعاً در دوهزار سال میان ارسطو و دکارت بزرگ‌ترین فیلسوف بود. او نماینده حدّ اعلاّی ذهن قرون وسطایی است، و قرون وسطی منبع و خاستگاه همه جریان‌های متنوع در جهان مدرن است، مانند مادری که بچه‌های بسیارش راه‌های گوناگون خودشان را رفته‌اند.

قدیس توماس هم وحدت عناصری را می‌نمایاند که بعداً جدا شدند، هم وحدت عناصری را که قبل از او جداگانه وجود داشتند. شما با خوانش قدیس توماس، با طالس، پارمنیدس، هراکلیتوس، سقراط، افلاطون، ارسطو، فلوطین، پروکلس، یوستین، کِلِمنت، آگوستین، بوئتیوس، دیونوسیوس، آنسلم، آبلار، آلبرت، ابن میمون و ابن سینا نیز مواجه می‌شوید. در یک لحظه کوتاه و امیدبخش به نظر می‌آید که قسمی ترکیب ممکن بوده است. جهان شکسته ما از آن زمان دعا می‌خوانده است که «ترکیب‌های ما را بر ما بیخش».

۸. نهایتاً، قدیس توماس امروزه برای ما دقیقاً به دلیل احتیاج ما مهم است.



البته، حقیقت بی‌زمان همواره به‌هنگام است، اما بعضی جوانب حقیقت در بعضی زمان‌ها به‌طور خاص مورد نیاز است، و به نظر می‌آید زمان ما به‌هفت ترکیب توماسی سخت نیاز دارد: (۱) ترکیب ایمان و عقل، (۲) ترکیب میراث مربوط به کتاب مقدس و میراث کلاسیک، میراث یهودی-مسیحی و یونانی-رومی، (۳) ترکیب آرمان‌های وضوح و عمق، (۴) ترکیب فهم متعارف و پیچیدگی فنی، (۵) ترکیب نظریه و عمل، (۶) ترکیب بینشی شهودی و فهم‌کننده {از یک سو} و قسمی منطق دقیق سخت‌گیر و خشک {از سوی دیگر}، و (۷) ترکیب واحد و کثیر، یک وحدت کیهانی یا «تصویر بزرگ» و تمایزهایی به‌دقت مرتب‌شده. به‌گمان من این حکمی است قابل اطمینان که هیچ‌کس در سراسر تاریخ تفکر بشری هرگز بهتر از قدیس توماس موفق نبوده است در انجام دادن نه‌فقط یکی، بلکه همهٔ این هفت پیوندی که برای سلامت ذهنی و سعادت اساسی‌اند.

بنا به دلایلی، به نظر می‌آید مردمان بسیاری چنان از توماس ترس دارند که فوراً به هر ستایش، استفاده و آموختنی از او برچسب برده‌وار، غیراصیل و مرجعیت‌گرا می‌زنند - کاری که در مورد هیچ متفکر دیگری انجام نمی‌دهند. قطعاً، قدیس توماس نمی‌تواند اول و آخر تفکر ما باشد. او نمی‌تواند پایان باشد، بلکه می‌تواند مانند سقراط یک آغاز باشد. البته ما باید به فراسوی او برویم و تفکر خویش را برده‌وار به او محدود نکنیم. اما هیچ داستان پایانی بهتری برای عمارت تفکر ما وجود ندارد.

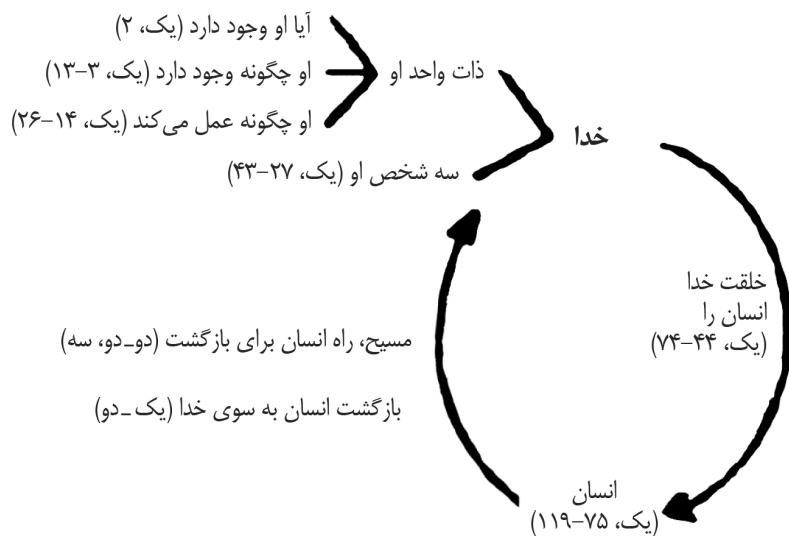
## دو. دربارهٔ جامع علم کلام

متکلمان و فیلسوفان بسیاری در زمان قدیس توماس جامع نوشتند. جامع در واقع نوعی خلاصه است. جامع بیشتر مانند دایرةالمعارف است تا متن درسی، و مقصود از آن این است که بیشتر به صورت کتابخانهٔ مرجع مورد استفاده قرار گیرد تا یک کتاب. در استفاده از کلمات صرفه‌جویی شدید وجود دارد. هیچ حاشیه‌روی‌ای وجود ندارد و شرح و توضیح‌ها اندک است. هر چیزی «مخلص

کلام» است. چنین سبکی برای ما مدرن‌های پُرمشغله حتماً جذاب است. قرون وسطاییان اشتیاقی به نظم داشتند، زیرا معتقد بودند که خدا، آن‌گاه که عالم را طرح ریخت، اشتیاق به نظم داشت. بنابراین، جامع منظم است و با مراقبت عاشقانه طرح شده است. با این حال، جامع اگرچه بسیار نظام‌مند است، نظام به معنای مدرن کلمه نیست، یعنی نظامی بسته و قیاسی مانند نظام دکارت، اسپینوزا، لایبنیتس یا هگل. جامع نه فقط از قیاس، بلکه از استقرا نیز استفاده می‌کند، و داده‌های آن هم از اصول موضوعه فلسفی («مبادی نخستین») سرچشمه می‌گیرد، هم از تجربه عادی و وحی الهی.

جامع در واقع مباحثه‌ای خلاصه شده است. از نظر ذهن قرون وسطایی، بسیار بیشتر از ذهن مدرن، مباحثه یک فنّ ظریف، یک علم جدی و مشغله‌ای جذاب بود، زیرا قرون وسطاییان همچون سقراط باور داشتند که دیالکتیک می‌تواند حقیقت را آشکار کند. بدین ترتیب، «مباحثه مدرسی» نه رقابتی شخصی در زیرکی بود و نه «به اشتراک گذاشتن باورها»؛ بحث مدرسی سفر مشترک کشف بود. در جامع باید «اعتراض‌ها»ی طرف دیگر مباحثه را جدی گرفت. آن‌ها نه مغالطه‌های پهلوان‌پنبه که باید به آسانی به زمین کوبیده شوند، بلکه گزینه‌های زنده‌ای هستند که باید بررسی شوند و از آن‌ها آموخت. قدیس توماس تقریباً همیشه در هر اعتراضی نوعی حقیقت پنهان می‌یابد، حقیقتی که او آن را به دقت از خطای آن اعتراض تمیز می‌دهد. زیرا او نه فقط معتقد بود که همه حقیقت در جایی هست، بلکه همچنین معتقد بود که در هر جایی حقیقتی هست. طرح ساختاری جامع علم کلام آینه‌ای از طرح ساختاری واقعیت است. جامع علم کلام از خدا آغاز می‌کند، خدایی که «در آغاز» هست. سپس به فعل خلقت و بررسی مخلوقات می‌پردازد، با تمرکز بر انسان، که فقط او بر تصویر خدا خلق شده است. سپس به سراغ بازگشت انسان به خدا از طریق زندگی مبتنی بر انتخاب اخلاقی و دینی می‌رود و به راه یا وسایل رسیدن به آن غایت ختم می‌شود: مسیح و مسیحیان مؤمن به او. بدین ترتیب، طرح کلی جامع علم کلام، مانند طرح عالم، عبارت است از قسمی *exitus-redditus*، یعنی خروج از خدا

و بازگشت به او، خدایی که هم آغاز است و هم انجام. خدا قلبی هستی شناختی است که خون هستی را از طریق شریان‌های خلقت در بدن عالم روانه می‌کند، عالمی که چهره‌ای انسانی به خود می‌گیرد و آن را از طریق رگ‌های زندگی مبتنی بر عشق و ارادهٔ انسان پس می‌گیرد. ساختار جامع علم کلام و ساختار عالم پویاست. جامع علم کلام مانند اطلاعات موجود در کتابخانه نیست، بلکه مانند خون موجود در بدن است.



ضروری است که این «تصویر بزرگ» را هنگامی که جامع علم کلام را می‌خوانیم در ذهن داشته باشیم، زیرا چنان جزئیات زیادی وجود دارد که وسوسه‌مان می‌کند بر آن‌ها تمرکز کنیم و {بدین ترتیب} درک جایگاه و نظم آن‌ها را از دست دهیم.<sup>۱</sup> قدیس توماس هرگز چنین نمی‌کند. سبک

۱. نکته‌ای را که نویسنده دربارهٔ طرح ساختاری کتاب می‌گوید محققان مختلفی تذکر داده‌اند، اما به نظر می‌رسد حق با برابان دیویس باشد که معتقد است لزومی ندارد هنگام خواندن جامع علم کلام این طرح را در نظر داشت، زیرا مثلاً صفحاتی را که در آن‌ها از حیات نظری و عملی، و

او ذره‌گرایانه و «تکه‌تکه» است، اما بینش او مستمر و همه‌شمول. چرا این سبک تکه‌تکه است؟ قدیس توماس نثر خویش را به قطعات لقمه‌وار تکه‌تکه می‌کند، به همان دلیل که مادر گوشت را برای بچه‌خویش به تکه‌هایی به اندازه لقمه برش می‌زند. جامع علم کلام اگر در نثری مستمر و پیوسته همگون می‌شد، مانند خورش آبکی بخش زیادی از وضوح و هم‌پذیری خویش را از دست می‌داد (یکی از نسخه‌های بریتانیایی کنونی دقیقاً همان کار را انجام داده است).

بهترین آمادگی برای خوانش جامع علم کلام بررسی منطق پایه‌ای مبتنی بر فهم متعارف، یعنی منطق ارسطویی، است، به‌ویژه «سه فعل ذهن»، آن‌طور که قرون وسطاییان آن‌ها را نام‌گذاری کردند: فهم، حکم و استدلال، با بیان‌های منطقی‌شان، به ترتیب: حدود،<sup>۱</sup> قضایا و استدلال‌ها. اگر خواننده نخست در ذهن خویش تصوّر بسیار روشنی از تفاوت‌های موجود میان حدود (که یا روشن‌اند یا ناروشن)، قضایا (که یا صادق‌اند یا کاذب) و استدلال‌ها (که یا منطقاً معتبرند یا نامعتبر) نداشته باشد، علی‌الدوام سردرگم خواهد شد. او همچنین باید تصوّر روشنی از ساختار قیاس، یعنی صورت اساسی استدلال استنتاجی، داشته باشد، استدلالی که از طریق حد وسط در دو مقدمه حدود

کارهایی که اسقف‌ها و راهبان باید انجام دهند بحث می‌شود نمی‌توان در طرح نزولی-صعودی گنجاند. لذا به نظر او جامع علم کلام نشان‌دهنده ساختار نزولی-صعودی روشن و دقیقی نیست. در عوض، برابان دیویس پیشنهاد می‌کند که ترتیب مباحث کتاب را چنین تصویر کنیم: ۱. وحی و نیاز به آن؛ ۲. دلایل اثبات خدا؛ ۳. تبیین این‌که چه چیزی درباره شناخت ما از خدا پس از مرگ («تبیین بهجت‌آمیز») می‌توان گفت؛ ۴. چگونه می‌توان از خدا سخن گفت و بحث از آموزه تثلیث و بحث از خالقیت خدا و این‌که چرا باید قایل باشیم که او خالق است؛ ۵. بحث از این‌که انسان چیست و طرق مختلف وجود داشتن انسان‌ها؛ ۶. بحث درباره تجسد، مادر خدا (مریم)، حیات مسیح و آیین‌های مقدّس. خلاصه این‌که اگرچه گفتن این‌که کتاب طرحی نزولی-صعودی دارد از جهتی معقول و موجه است، می‌توانیم کتاب را بخوانیم بی‌آن‌که گمان کنیم توماس طرح نزولی-صعودی ثابتی را از پیش در نظر داشته است. بنگرید به:

Brian Davies, *Thomas Aquinas's Summa Theologiae: A guide and Commentary* (Oxford University Press: 2014). pp. 14-15.

موضوع و محمول را در نتیجه‌اش به هم وصل می‌کند، دو مقدمه‌ای که نخستین آن‌ها (مقدمه کبری) یک اصل کلی را بیان می‌کند و مقدمه دوم (مقدمه صغری) موردی جزئی را ذیل آن اصل می‌آورد. پس نتیجه ماحصل اعمال اصل کلی به مورد جزئی را نشان می‌دهد.

همچنین ضروری است که اندیشه‌های اساسی و اصطلاحات فنی فلسفه ارسطو را که قدیس توماس از آن‌ها به منزله زبان فلسفی خویش استفاده می‌کرد، بشناسیم. پیشنهاد من به مبتدیان کتاب فوق‌العاده روشن ارسطو برای همگان<sup>۱</sup> مورتیمر آدلر<sup>۲</sup> است و برای دانشجویان با دانش متوسط کتاب تک‌جلدی ارسطو از دبلیو. دی. راس<sup>۳</sup>.

جامع علم کلام به چهار بخش کلی تقسیم می‌شود (یک، دو-یک، دو-دو و سه). هر بخش به رساله‌هایی تقسیم می‌شود (مثلاً در باب خلقت، در باب انسان، در باب قانون). هر رساله به «مبحث‌ها»ی شماره‌دار، یا مسائل عامی در درون موضوع رساله، تقسیم می‌شود (مثلاً «در باب بساطت خدا»، «در باب فرشتگان در قیاس با اجسام»، «در باب اثرات عشق»). نهایتاً، هر «مبحث»<sup>۴</sup> به «فصل»<sup>۵</sup>های شماره‌دار تقسیم می‌شود. «فصل» واحد اندیشگی اساسی جامع علم کلام است. مقصود ما از «article» در زبان انگلیسی مدرن – مقاله – چیزی است که قدیس توماس از «Question» قصد می‌کند، و مقصود ما از «question» – جمله استفهامی واحد خاص – چیزی است که او از «Article» قصد می‌کند، مثلاً «آیا خدا وجود دارد؟»، «آیا نابرابری اشیا از خداست؟»، «آیا غم همان درد است؟».

هر فصل با صورت‌بندی پرسشی واحد در عنوان آن آغاز می‌شود، به چنان شیوه‌ای که فقط دو پاسخ ممکن است: بله یا نه. قدیس توماس این کار را انجام می‌دهد، نه به این دلیل که گمان می‌کند فلسفه یا علم کلام به آسانی

1. *Aristotle for Everybody* 2. Mortimer Adler

3. W. D. Ross؛ کتاب او به فارسی ترجمه شده است: دیوید راس، ارسطو، ترجمه مهدی قوام صفری (تهران: فکر روز، ۱۳۷۷).

4. Question 5. Article

آزمون صادق-کاذب است، بلکه به این دلیل که او می‌خواهد مسئله‌ای را محدود و تعیین‌پذیر سازد، درست همان‌طور که مباحثه‌کنندگان در صورت‌بندی «راه‌حل» خویش انجام می‌دهند. شمار نامحدودی پاسخ ممکن به پرسشی مانند «خدا چیست؟» وجود دارد، اگر او پرسش‌های خویش را به آن شیوه صورت‌بندی کرده بود، آن‌گاه ممکن بود جامع علم کلام به جای سه‌هزار صفحه، سه میلیون صفحه به درازا بکشد. در عوض، او مثلاً می‌پرسد: «آیا خدا جسم است؟» می‌توان تعیین و اثبات کرد که یکی از دو پاسخ ممکن کاذب و غلط است (پاسخ بله) و لذا پاسخ دیگر (پاسخ نه) صادق و صحیح. هر «فصل» پنج بخش ساختاری دارد. نخست، چنان‌که قبلاً توضیح داده شد، پرسش در قالب بله یا نه صورت‌بندی می‌شود و با کلمه «آیا» (Utrum) آغاز می‌شود.

دوم، قدیس توماس شماری (معمولاً سه مورد) از اعتراض‌ها را به پاسخی که خواهد داد فهرست می‌کند. اعتراض‌ها دلایلی ظاهری برای پاسخ مخالف، طرف دیگر مباحثه، سه مورد هستند. این اعتراض‌ها به این صورت آغاز می‌شوند: «به نظر می‌آید که ...» (Oportet). این اعتراض‌ها باید استدلال باشند، نه گمان صرف، زیرا یکی از اصول اساسی هر مباحثه معقولی (که بدبختانه در همه رسانه‌های مدرن مغفول واقع شده است) این است که هر مباحثه‌کننده‌ای باید برای هر گمان قابل مناقشه‌ای که بیان می‌کند دلایل مناسبی ارائه دهد. اعتراض‌ها را باید جدی گرفت، همچون حقیقت‌ظاهری. کسی که در پی مستحکم‌ترین استدلال‌های ممکن برضد هر اندیشه‌ای از قدیس توماس است به‌ندرت استدلال‌هایی خواهد یافت مستحکم‌تر و مستدل‌تر از آن‌هایی که نزد خود قدیس توماس موجود است. او نسبت به مخالفان خویش شدیداً منصف است. به گمان من او فقط یک بار در سراسر جامع علم کلام به توهین به شخص تنزل می‌یابد، هنگامی که از این اندیشه «واقعاً احمقانه» داوید دینانی<sup>۱</sup> سخن می‌گوید که خدا از ماده‌ی اولی یا بالقوگی